



<http://www.arianafghanistan.com>

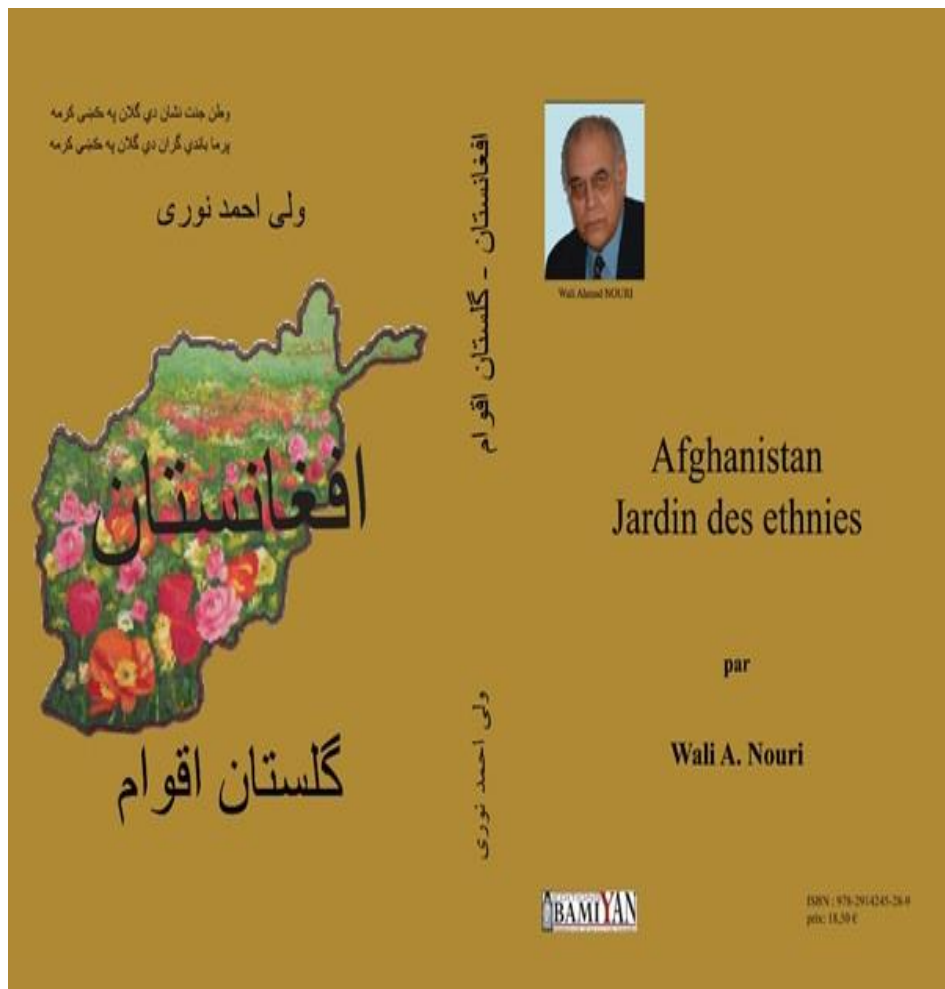


۲۰۱۸/۰۵/۱۹

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت یازدهم



# هویت باشندگان افغانستان باید به "افغانستانی" عوض شود

## از نادیه فضل

### افغانستان گلستان اقوام

#### قسمت یازدهم



یادداشت مؤلف کتاب "افغانستان گلستان اقوام": میرمن نادیه فضل مسکونه کشور المان پیشنهاد می کند که: **]] هویت باشندگان افغانستان باید به "افغانستانی" عوض شود و نام "افغانستان" باید به "خراسان" یا "آریانا" تعویض گردد.]]**

از تمام فرزندان اصیل و قلم بدست افغانستان آرزو میروم، در برابر چنین بی حرمتی به مقدسات مادروطن، خاموش نشینند و با زبان و قلم و قدم، مردمان معصوم کشور را، خاصاً جوانان خالی ذهن وطن را از چنین یک پلان شوم و نابکار دشمنان این خطه مستحضر و برحذر بسازند. و در افشای یاوه سرایی و چپوله گویی چنین نویسندگان مغرض و تفرقه انداز همت بگمارند. ولی احمد نوری

## فرهنگ زدایی و ستیز با داشته های عظیم فرهنگی ما

از

نادیه فضل

**گر باید همی که بینی مرا تمام**

**چون عاقلان به چشم بصیرت نگر مرا**

ناصر خسرو بلخی

برگ های شیزده تاریخ معاصر افغانستان گواه بر آنست همانگونه که آزادیخواهان، ملی گرایان و منورین زیادی پرورده دامن این خاک اند، همدیف تاریخ زده گانی را نیز پرورده که از سالیان زیادی بدین سو با فرهنگ ستیزی، و ادعای نامشروع قدرت طلبی لکه ننگینی بر جبین این خاک بوده اند.

این فرهنگ زدایی و ستیز با داشته های عظیم فرهنگی ما، که از هزارها سال بدینسو میراث مقدسی است از نیاکان مان برای ما، عاقبت به نوعی وطنداران و درس خوانده های ما را آنچنان در تاریکی نگهداشته که حتی اشخاصی که القاب تحصیلی نیز بیوند اسم خویش دارند، نیز مدلل نیستند که زبان دری از آن کی و تا چه حد غنی و با عظمت است.

پیرامون همین گفته‌های بالا یاد آور میشوم که در شماره ۵۴ کیوان صفحه یازدهم، سال نهم، دور دوم نوشته‌ای را زیر عنوان "پیرامون اصطلاحات افغانی و ایرانی در امید" خواندم که ناگزیرم به نوشتن همین چند سطر نمود که اینک همدیار عزیزم می‌خوانیش. ایشان بر علاوه اینکه با اتهامات کاملاً نابجای خویش به ارجمندان و مشعل داران مطبوعاتی ما خیلی دورتر و فراتر از حریم و احترام به عفت قلم پا گذارده اند، با بی توجهی واژه‌هایی را از هفته‌نامه معتبر "امید" بر گزیده و انگشت بر واژگانی نهاده اند که گویا ایشان در قاموس زبان دری بدان‌ها آشنایی ندارند، و از نامانوس بودن آنها سخن رانده اند. و اما به قول شیخ فرید الدین عطار:

### چشم بکشا که جلوه دیدار متجلی است از در و دیوار

زبان دری یا پارسی دری، آنچنانیکه برای همگان روشن است یکی از زبان‌های غنی ایست که کهن‌ترین ارزشهای فرهنگی خطه‌ای را که آن هنگام آریانا و بعد‌ها خراسان نامیده میشد، با خود حمل میکند، و امروز در افغانستان، ایران، تاجکستان و نواحی‌ای از کشور هندوستان مردمان زیادی بدان تکلم می‌نمایند.

این زبان تعلق خاص به هیچ کشوری که در حد مرزهای سیاسی کنونیست، ندارد، بلکه میراث گرانبها و افتخار آفرینی است که تعلق به همگانی دارد که به این زبان مکالمه می‌نمایند.

و هنگامی که ما در جایی بر می‌خوریم به اینکه این زبان، زبان رسمی، سیاسی و ادبی سرتاسر ایران است، منظور از ایرانی نیست که در مرزهای سیاسی کنونی قرار دارد، بلکه در کتب بی شماری متوجه می‌شویم که به ایران «آریایی» یا مکان بود و باش آریاییان که وسعت آن در آسیای غربی شامل افغانستان امروزی، ایران امروزی، ترکستان و نواحی قفقاز می‌باشد.

طبعاً آن زمامداران افغانستان که کاملاً واقف بودند از اینکه خود هیچکدام تعلق و پیوندی به این زبان با عظمت و فرهنگ کهن این خطه ندارند، همین بود که با هیچگونه قید و شرطی، نام کهن آریانا را به کشور فارس (ایران کنونی) واگذار گردیدند، نامی که حدود یک و نیم هزار سال نام رسمی تمام این خطه بود، بعد‌ها با توافق زمامداری وقت افغانستان (در سال ۱۳۱۳ خورشیدی برابر با ۱۹۳۴ عیسوی) با اندک تغییری جانشین فارس گردید: «ایران» اگر به تاریخ اتکا نماییم، نام غیر واقعی افغانستان که در قرن نهم بعد از نام خراسان به این کشور اتلاق گردید نه تنها محو هویت اکثریت باشندگان این سرزمین را باعث گردید، همچنان از چندین دهه بدینسو مرکز مشاجرات تفوق طلبانه قومی نژاد پرستان گردید که با تلاش تضعیف زبان دری، ثروت‌های هنگفتی اندوختند.

از همین هنگام است که ما به هیچگونه افتخار سیاسی - فرهنگی بر نمی‌خوریم، و هیچ گوشه از تاریخ ما را سراغ نداریم که نکته مکث و افتخار برای افغانستانی‌های غیر پشتون باشد. به استثنای مبارزات آزادی خواهانه ملت ما، که آنها نیز به گونه‌های خشونت آمیزی سرکوب گردیدند. برای تصدیق این گفته‌ها توجه شود به حکومت و تسلط نادرشاه (۱۶ اکتوبر ۱۹۲۹ - ۸ نومبر ۱۹۳۳)، و آخرین آن جاهلان طالب درین سالیان اخیر.

در بخش دیگر این نوشته هذیان و اشتباه دیگری را متوجه میشویم، بدین مفهوم که گویا ناشر هفته‌نامه امید قصد ترویج فرهنگ ایرانی را در بین مردم ما دارند. همچنان عین اتهام را به جریده کاروان نیز روا داشته اند.

تا آنجایی که شواهد گواه است، هیچ شماره‌ای از امید، و به همین ترتیب کاروان، این منظور را روشن نمی‌دارند. و اما رواج دادن و وسعت بخشیدن به رسوم و عادات پاکستانی تا طرز پوشاک پیشاوری، در شهری با کهن‌ترین تاریخ (کابل) و در مجموع تا حدودی در مناطق دیگر کشورما، میتواند غیر از بیگانه پرستی را تداعی نماید؟ عادات کشوری که هیچ نوع وجه مشترک فرهنگی با ما ندارد.

با اشاره کوتاهی پیرامون تذکر نویسنده به مسئله حکومت انتقالی، قابل یاد آور نیست که شکل‌گیری و ساختار درونی این حکومت را فقط به قول مرحوم غبار باید گفت که: "افغانستان بعد از هر غسل خون، باز همان جامه چرکینش را به تن میکند." و اما بر

گردیم به اصل موضوع، و آن اینکه واژه گانی چون دانشگاه، دانشکده، دانشجو، شهردار و امثال آن از آن همه گویندگان دری زبان بوده و دیعه پر ارجی است که از هزاره ها بدین سو به فرزندان آریائیان به میراث گذارده شده است، و اگر اکنون هم نظر به ملحوظاتی، عده ای خود را مجبور میدانند بجای واژه های سچه دری، پوهنتون را بجای دانشگاه استفاده کنند، ما به دو حالت بر می خوریم: یکی عادت و دیگری زبونی.

از عادت اگر بگذریم، در مورد زبونان باید گفت که سیاست نژاد پرستان و قوم پرستان جز بیراهه جنگ متداوم در کشور ما که با نام قوم پرستانه افغانستان امروز به نوعی بی هویت گردیده، مسئله دیگری نخواهد بود. بقول فردوسی بزرگ:

درختی که تلخ است وی را سرشت اگر برنشانی به باغ بهشت  
ور از جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب  
سرانجام گوهر به کار آورد همان میوه تلخ بار آورد

پیرامون واژه پوهنتون که به زعم نویسنده به عنوان واژه قبول شده در بین مردم پنداشته شده است، نخست اینکه واژه های دلنشین خود زبان دری را از جا کندن و واژه دیگری را از زبان دیگر به آن پیوستن، باین عمل بیشتر شباهت دارد که گلبرگ تازه و معطر دسته گلی را قیچی کرده و با گل های نامتجانس و پلاستیکی تزئینش نماییم! بقول عارف بزرگ بیدل:

ای عدم پرورده لاف هستی ات جای حیاست  
بی نشانی را نشان فهمیده ای تیرت خطاست

ضمناً با توجه به قواعد زبان پشتو پسوند "تون" به مکان و جای کوچکی گفته میشود، و تنها با تکیه به همین واژه هایی که درین سالیان یا بهتر بگویم سده اخیر ساخته شده، با قواعد خود زبان پشتو نیز سر سازش ندارد. در حالیکه در زبان دری پسوند "دان" به جای کوچکتری گفته میشود، مثلاً گلدان، قندان، شمعدان و امثال آن. بعد به مکان بزرگتری پسوند "کده" مورد استعمال دارد، بطور نمونه: دهکده، دانشکده و ... و برای جای وسیعتر پسوند "گاه" استفاده می شود مثل پایگاه، دانشگاه، و ... لذا فقط به همین غنای زبان دری اگر دقت نماییم، ضرورت آنرا کمتر احساس منماییم تا واژه گانی را از زبان دیگری به عاریت برداریم. بخاطر می آید که در برگهای از تاریخ معاصر مان در ارتباط به مسئله اوج گیری تضعیف زبان دری خوانده بودم که بعد از نخستین گام ها در همین راستا، توسط فرمانی در شماره ۱۲ حوت ۱۳۱۵ راجع به زبان پشتو در جریده اصلاح به نشر رسیده بود که همه اجباراً زبان پشتو را بیاموزند، بخصوص در قدم نخستین مامورین بدبخت دولتی مکلف گردیدند تا در مدت زمان سه سال لسان پشتو را آموخته و آنرا در گفتگو و کتابت مورد استفاده قرار بدهند، که بعد از آن ازین گونه مثالها و مظالم بیشمار اند. مبرهن است اینکه جاگزین نمودن واژه گان بیگانه در زبان دری و کم اهمیت جلوه دادن زبان دری، که تا امروز حتی سرنامه پول ما نیز فقط به زبان پشتو است، در قبال بی هویت سازی مردمان ما جزء تلاش ها و برنامه های انگریزی ها بوده و هست. اگر توجه نماییم به ویژه بعد از سال ۱۳۲۷ خورشیدی هر نوع حرکت و ایرادی در مسایل قومی و زبانی گناه عظیم بشمار رفته و تجاوز بر حریم مقدس زبان دری به امری مسلم و طبیعی مبدل گردیده است. در گوشه دیگر این نوشته اشاره به "دری افغانی" صورت گرفته، یعنی به ترکیب کاملاً نامانوس و غیر معقول، که از جمله ناگوارترین افواهاتی است که تا حال اختراع گردیده است، و باز هم بقول بیدل بزرگ باید گفت:

چون حباب عالمی را هوس کلاهدار بست  
به دماغ پوچ مغزان چقدر هوا نشسته ست

و یا:

با سفله گان طریقه تسلیم حکمت است  
پیش آیدت اگر در پستی خمیده رو

باری اتلاق اسم "افغان" به همه باشندگان این سرزمین نه تنها نمی تواند معرف همه باشندگان آن باشد، بلکه باعث زدودن هویت و اصلیت دیگر افغانستانی ها می گردد، زیرا نبود قدامت نام افغانستان، جز خواری و ذلت به وارثین ابوالقاسم فردوسی، مولانا جلال الدین محمد بلخی و فرزندان مهستی، رودابه، رابعه و ... ارمغان دیگری ندارد.

نکته قابل غور و دقت اینست که تاریخ افغانستان و نامگذاری مملکت به بازنگری و تجدید نظر نیازمند است. به یقین همه مردمانی که از آن سرزمین پاک اند، نمی توانند خود را با نژاد پرستان که ناگزیر جزء سیاه تاریخ ما نیز هستند، از شاه شجاع تا نادرشاه و ملا عمر و گلبدین در پیوند مشترک زیر سایه واهی "ملت واحد" احساس نمایند.

باری به صفت "افغان اصیل" جاهایی برخورده و شنیده ام که از جمله مغلق ترین سوالاتی است برایم، و تنها جوابی که از اصالت افغان تاریخ نچندان دور این سرزمین از سینه دردمندش برای همه گواه است، شرح حال افغان هایی چون نادرشاه، گلبدین، ملا عمر، تره کی، و تنی و امثال آنان، که تحایف شوم بیگانه به دامان سرزمین ما بودند، میباشند، و هنوز هم بنام "بابای ملت" هر بی خیال و بی دردی را نام گذاری میکنند، که این بزرگترین توهینی است به فرزندان و مبارزان راستین این سرزمین. کشور ما دیگر هیچ نیازی به افغان اصیل ندارد، ما به انسان پاک نهاد نیاز داریم که دامان خونین میهن کم از آن ندارد. سر انجام با کلام سحر آمیز حافظ همصدا می شوم:

نه هر که چهره بر فروخت دلبری داند  
نه هر که آئینه سازد سکندری داند  
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست  
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند



پایان قسمت یازدهم

ادامه دارد

قسمت دهم

**استعمال نام "افغانستانی" گناه نیست، جرم است**

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri\\_afghanistan\\_golestan\\_aqwaam\\_10.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestan_aqwaam_10.pdf)